

نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی



در دوره چهارساله، چهارساله اول از قم و دوم از تهران نماینده بودم. همواره هم در مجلس، رئیس کمیسیون قضائی و نائب رئیس اول بودم. اداره قوانین زیر نظر من بود. مسئول آنکه از زمان طاغوت بود، مرد بدی نبود و با من همکاری کامل داشت. یک زن بی‌حجاب هم کارمند ما بود. به او ابلاغ شد، باید با حجاب شوی. هنوز زنان بی‌حجاب فراوان در کشور و به‌خصوص در ادارات بودند. مقاومت نشان می‌داد، روز سوم سپردم به مجلس راهش ندهید. ناچار شد حجاب را بپذیرفت. اصلاحات جزئی در ترتیب کارها داده شد.

رئیس محترم مجلس، جناب آقای هاشمی رفسنجانی بود. هفته‌ای یک جلسه در دفتر ایشان تشکیل می‌شد. دفتر ایشان در طبقه سوم بخش اداری سابق بود. اتاق اعضای هیئت‌رئیس طبقه دوم بود. در نقشه ساختمان قبلی، آسانسور بوده؛ ولی اقدام نشده بود. اقدام شد، آسانسور مختصری ترتیب داده شد.

رئیس محترم مجلس، جانشین فرمانده کل قواست. جنگ تحمیلی یا دفاع مقدس شروع شده. در بسیاری از موارد ایشان حضور ندارند، طبق آیین‌نامه نائب‌رئیس اول باید مجلس را اداره کند.

اختلاف بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بالا گرفته. امام یک هیئت سه‌نفره انتخاب کرده‌اند: آیت‌الله مهدوی کنی، وزیر کشور وقت ازطرف خودشان، حجت‌الاسلام آقای اشراقی، از طرف بنی‌صدر، من هم ازطرف رؤسای سه‌قوه. یک‌روز شهید دکتر بهشتی از دفتر آقای هاشمی می‌آمدند پایین. من هم از پله‌ها می‌رفتم طبقه دوم. در مسیر با هم برخورد کردیم. بعد از سلام و احوال، پرسیدند: کارتان را شروع کرده‌اید؟ گفتم: نه و شروع هم نمی‌کنم تا حکم داشته باشم. شما رئیس قوه قضائیه هستید، چیزی ننوشته‌اید؟! برگشتند اتاق آقای هاشمی، ترتیب حکم داده شد. رفتم وزارت کشور، آقای زواره‌ای، معاون سیاسی وزیر بودند. بالاخره آیت‌الله مهدوی کنی، ترتیب جلسات را با معاون سیاسی خود دادند. کار هیئت سه‌نفره شروع شد. جلسات ضبط می‌شد و محرمانه بود؛ مگر تصمیماتی که باید اعلام شود.

دولت موقت منحل شده بود. آقایان ملی - مذهبی‌ها حرفی داشتند و مراجعه کرده بودند به امام. ایشان فرمودند: بروید در هیئت سه‌نفره مطالب‌تان را بگویید. آقایان مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی، عزت‌الله سبحانی و یکی‌دو نفر دیگر آمدند و گفتند: ما مطالبی داریم که نباید ضبط شود. من هم چون مدیر جلسه بودم، گفتم: آیین‌نامه داخلی می‌گوید باید ضبط شود. پس از اصرار و انکار قبول کردند. مطالب‌شان را گفتند، مطالبی هم شنیدند. مرحوم اشراقی، اصرار کردند که نوار را به من بدهید. من هم مخالفت کردم که نوار نباید از وزارتخانه بیرون برود. باشرایطی که بنی‌صدر دارد، ممکن است مطالب لو برود؛ حتی مقام مافوق؛ یعنی آیت‌الله مهدوی کنی، وزیر کشور وقت موافقت کردند؛ ولی با این حال، من اجازه ندادم و در حقیقت انظار خودم از توسعه اختلاف، پیشگیری کردم. نوارهای آن جلسات در دبیرخانه وزارت کشور باید باشد. من از رئیس محترم مجلس خواستم که آنها را به اداره قوانین مجلس بسپارند. متأسفانه این نوارها که بخشی از تاریخ انقلاب است، گم شد یا عده‌ای آنها را گم کردند! از دوران نمایندگی خاطرات فراوانی هست که در تاریخ آمده و برخی را هم در کتاب خاطرات گفته‌ام.

• حضور در شورای نگهبان

آیت‌الله صافی گلپایگانی که دبیر شورای نگهبان بودند، استعفا کرده بودند. امام فرمودند: من بروم شورای نگهبان. آیت‌الله محمدی گیلانی هم دبیر شدند. در همان جلسات اول که شاهد بی‌نظمی در بخش اداری شورا بودم، بحث و سرو صدا کردم. با همه رفاقت و ارادت که با ایشان از قم و قبل از انقلاب داشتم، بالاخره موافقت ایشان را جلب کردم که من یک‌نفر بیاورم تا این کارها را منظم کند؛ حداقل برای هر اصل قانون اساسی، یک پرونده تنظیم کند که شورا چه نظرانی داده تا پرونده‌هایی که در گونی ریخته‌اند و در انباری است، تنظیم شود. برای این کار از آقازاده مرحوم حرم‌پناهی که از اعضای محترم جامعه مدرسین بودند، خواشش کردم، آمدند و مدت کوتاهی کار کردند؛ البته امروز شورای نگهبان بسیار منظم است و در سراسر کشور دفتر دارد. دبیرخانه داخلی و اداره قوانین دارد.

• فرمان بازنگری قانون اساسی از سوی امام

فرمان بازنگری قانون اساسی، پس از ده‌سال، از طرف حضرت امام صادر شد. نام من هم، ضمن نام دیگران بود که باید در جلسات بازنگری شرکت کنم. مخاطب، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت بود. رئیس این جلسه، آقای هاشمی، رئیس مجلس و نائب‌رئیس این جلسه من بودم. مرحوم دکتر حبیبی، منشی این جلسه بود. آیین‌نامه داخلی توسط منشیان تنظیم و تصویب شد. جلسات اولیه در مجلس شورا و در کمیسیون قضایی تشکیل و بعد به ساختمان ریاست جمهوری در یک اتاق بزرگ پایین منتقل شد. کسالت امام روزه‌به‌روز سخت‌تر می‌شد. رئیس و نائب‌رئیس رفته بودند جماران دیدار و عبادت امام. جلسات بازنگری را من اداره می‌کردم.

بالاخره رحلت امام پیش آمد و انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان انجام شد. اوضاع داخلی و خارجی کشور در آن شرایط در تاریخ مضبوط است.

کار بازنگری پایان یافت. فرزندم انجام شد. نظر عموم نسبت به اصلاحات انجام شده، مثبت بود. در بازنگری، شورای عالی قضایی متمرکز شده بود و باید یک‌نفر ریاست قوه قضائیه را به‌عهده بگیرد. رهبر معظم انقلاب از من سؤال کردند، به نظر شما چه کسی برای این کار مناسب است؟ فرصت خواستم. پس از چند روز فهرستی را به عرض ایشان رساندم با ترتیب اولویت. فرمودند: نسبت به خودت چی؟ تعجب کردم و گفتم: اصلاً در این مورد فکر نکرده‌ام؛ اما می‌دانم که از هیچ چیز نمی‌ترسم. فرمودند: به‌همین دلیل برو، خودت را آماده کن. من هم چیزی می‌نویسم.

• مقبوضت در شورای نگهبان

بعد از فراغت از ده‌سال ریاست قوه قضائیه که روزشماری می‌کردم، برای پایان کار و کنار رفتن و پرداختن به کارهای طلبگی و کار طلبگی که حکم عضویت فقهای شورای نگهبان، توسط مقام معظم رهبری برابم ابلاغ شد؛ بدون اطلاع قبلی. از دوران شورای نگهبان خاطرات فراوان دارم که دلیلی برای ذکر آنها نمی‌بینم.

بعد از روز فراغت از ریاست قوه قضائیه، یک بحث فقهی بر اساس فقه‌القرآن در قم گذاردم و تقریباً ۸ سال طول کشید و حاصل کار، در چهار جلد به طبع رسید. خوشبختانه توفیق حضور در جلسات هفتگی در محضر مقام معظم رهبری را هم داشتم تا وقتی که دیگر توان راه رفتن نداشتم و نتوانستم بروم. با ویلچر هم دوست نداشتم به آن جلسه بروم که باعث زحمت می‌شد.

اما کار تدریس و مباحثه را ادامه دادم. پس از دوره فقه‌القرآن، جلد سوم عروة‌الوئقی مرحوم سید یزدی را که بحث قضا بود، شروع کردم که با نهایت تعجب دیدم، هیچ حاشیه‌ای ندارد؛ با آنکه عروة‌الوئقی پرحاشیه‌ترین رساله عملیه است. خوشبختانه یک دوره کامل بحث و چاپ شد و بعد، کتاب نکاح از شرایع را شروع کردم.

ریاست قوه قضائیه

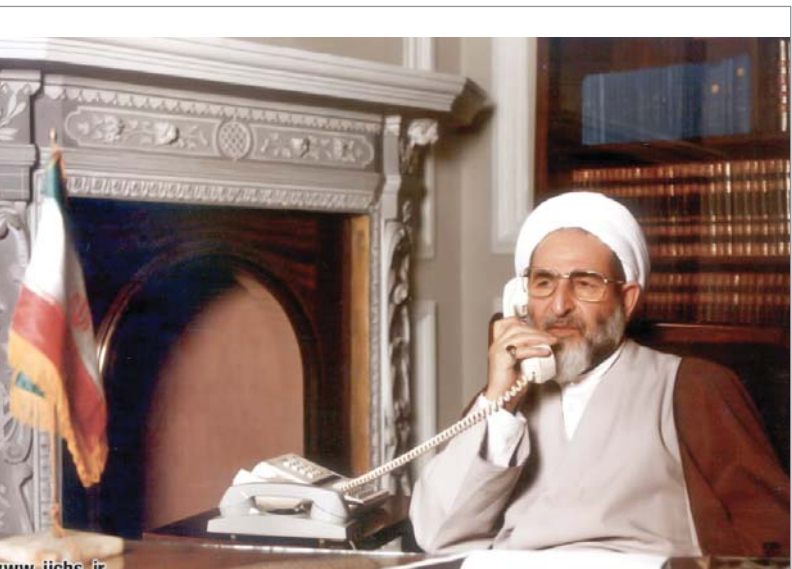
یک نفر قرار گرفته. در ساختمان کاخ مرمر، مقر شورای عالی قضایی مستقر شده و کار را شروع کردم. ضمن اداره کارهای روزمره، تهیه آیین‌نامه داخلی با کمک جمعی از فضلا و حقوق‌دانان از داخل و از خارج قوه انجام شد. آهسته‌آهسته با توجه به سوابق در کمیسیون قضایی و بحث‌های بازنگری، طرح تشکیلات آماده شد. یک آقای اصرار داشت که برای قوه قضائیه یک معاونت سیاسی هم لازم است. من مخالف بودم. معتقدم قضاوت باید از هرنوع جانب‌داری سیاسی کنار باشد. حداکثر وجود یک مشاور کافی است؛ چون باید به‌حکم سمت، در شورای امنیت ملی هم شرکت کند.

در دیدار دوم یا سوم با رهبری، ایشان فرمودند: بگذار من اول سنوالی دارم، روشن شود، بعد بحث شما را گوش می‌کنم. به من گزارش شده که شما کارها را آخوندی و بدون تشکیلات اداره می‌کنی؟ آیا درست است؟

جریان را توضیح دادم که امروز و فردا این تشکیلات مورد تصویب جمع جلسه مسئولان قضایی قرار خواهد گرفت و ابتکار این جلسه هم، از حقیر بود. خیلی خوشحال شدند و مرا تشویق نمودند و پس از اتمام پنج‌سال، در دور دوم هم، حکم را به‌نام ما زدند و در هر صورت، ده‌سال قوه قضائیه را به‌حول قوه الهی اداره کردیم که شرح و داستان‌های فراوان دارد و دلیلی برای ذکر آنها نیست و تاریخ عمومی عهده‌دار ثبت و ضبط آن است.



شورای نگهبان



به‌حکم ولی‌امر مسلمین، جانشین امام، رهبر انقلاب و اسلام، برای ۵ سال مسئولیت قوه قضائیه به‌عهده اینجانب قرار گرفت. تشکیلات دادگستری را یک‌روز هم نمی‌شود تعطیل کرد. کار ۶ نفر به‌عهده

در آینه تصاویر...

